

بررسی شخصیت کاریزماتیک حضرت ابوالفضل علیه السلام با تأکید بر نقش ایشان در حادثه کربلا

دکتر محسن حیدرنیا^۱

تاریخ پذیرش ۹۶/۰۲/۱۲

تاریخ دریافت ۹۵/۱۱/۱۹

چکیده

حادثه عاشورا یکی از جان‌خراش‌ترین و در عین حال آموزنده‌ترین حوادث تاریخ اسلام به حساب می‌آید. حادثه‌ای که برخلاف بسیاری از حوادث دیگر تاریخ انسانی که به دست نسیان سپرده شده‌اند، پس از قریب به ۱۴۰۰ سال، هنوز زنده، اثرگذار، آموزنده، به شدت تسری‌یابنده و بسیار جذاب بوده و در عین حال واجد قابلیت‌های تحقیقی بیشتر و ژرف‌تر است، تا با هر پژوهش جدید، بعدی دیگر از ابعاد این حادثه بی‌نظیر تاریخ اسلام و تشیع تبیین گردد. بی‌تردید بخش عظیمی از این تأثیرگذاری، آموزندگی و جذابیت کربلا به قهرمانان اصلی این حادثه باز می‌گردد. البته که قهرمان اصلی و بزرگ این واقعه عظیم حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است، اما در این نیز تردیدی نیست که بعد از ایشان مهم‌ترین و تأثیرگذارترین شخصیت در گرماگرم این حادثه غم‌انگیز، کسی جز برادر بزرگوار ایشان، یعنی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام نمی‌باشد.

درباره شخصیت حضرت عباس علیه السلام تاکنون بسیار سخن رفته است، بنابراین نوشتن مقاله‌ای در این باب که واجد نکته‌های نو و تازه‌ای

۱. استادیار و عضو هیات علمی گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی یادگار امام (شهری)، تهران، ایران.

باشد، کار ساده و آسانی نیست. در عین حال هر بار که محقق با مدافعه در منابع اصلی تاریخ اسلام به بازخوانی دقیق تر حادثه کربلا و نقش محوری حضرت عباس علیه السلام دوشادوش امام حسین علیه السلام، می‌پردازد، متوجه نکات بدیع و تازه‌ای می‌گردد که بینش‌ها و تحلیل‌های نوینی را در باره شخصیت کم نظیر قمر بنی‌هاشم و نقش و اهمیت حضور ایشان در این حادثه دلخراش، مطرح می‌سازد.

در این مقاله هر چند که تمرکز اصلی بر تحلیل نقش شخصیت کاریزماتیک قمر بنی‌هاشم در روند حادثه کربلا می‌باشد، لیکن سعی شده که عوامل زمینه ساز شخصیت کاریزمای عباس علیه السلام قبل از کربلا و نیز تأثیرات شخصیت کاریزمای ایشان بعد از حادثه کربلا و حتی امروز، بیان شود. طبعاً در خلال مباحث، اسناد معتبری در باب بسیاری از اخبار مشهور در باره شخصیت عباس علیه السلام نیز معرفی شده‌اند. نویسنده امیدوار است بتواند نگاه و بینش جدیدی را در این نوشتار ارائه دهد.

واژگان کلیدی: کاریزما، عباس، خاندان عباس، کربلا، امام حسین علیه السلام، تأثیرات.

طرح مسأله

نام کربلا و عباس علیه السلام چنان با یکدیگر عجین شده‌اند که نه حادثه کربلا را می‌توان بی عباس تحلیل کرد و نه شخصیت عباس علیه السلام را می‌توان بی کربلا شناخت. به دیگر سخن در حادثه کربلا، عباس علیه السلام به عنوان علمدار حسین علیه السلام و به عنوان سقای تشنگان و به عنوان سفیر حسین علیه السلام و به عنوان تکیه گاه حسین علیه السلام و سرانجام به عنوان ملجأ آرامش اهل حرم، از نقشی چند وجهی برخوردار است. از این رو است که جزء جزء حادثه با او به پیش می‌رود و در عین حال همین امر موجب می‌شود که ابعاد شخصیتی او نیز در جای جای حادثه مجال بروز و ظهور یابد، تا جایی که اگر بگوییم که کربلا مهم‌ترین و معتبرترین مفسر کاریزمای عباسی است، سخنی به گزافه نگفته‌ایم.

اگرچه این گفته که: "عباس علیه السلام بی کربلا معنایی ندارد چنان‌که کربلا بی عباس"، ممکن است از بیان علمی، میلی به اغراق‌گویی ادبی و احساسی و شاعرانه داشته باشد،

اما با این وجود توغل و غور در ماجرای کربلا و خاصه دقت در ریزه‌کاری‌های سه روز آخر یعنی روزهای هشتم و نهم و دهم محرم سال ۶۱ و نقش آفرینی‌های بی‌بدیل ماه بنی‌هاشم در این سه روز پیرالتهاب، معنای اغراق‌آمیز بیان فوق را به مفهومی حقیقی که در واقعیت تاریخی جلوه‌گر می‌شود، باز می‌گرداند. عجین شدن شخصیت عباس (ع) با کربلا و بردوش کشیدن این همه از نقش‌های بزرگ، در این میدان سخت، خود مبین شخصیت استثنایی، کاریزماتیک، جذّاب و تأثیرگذار اوست. بنا بر این موضوع اصلی مقاله بررسی و تبیین همین شخصیت کاریزماتیک و چگونگی بروز و ظهور آن در روند حادثه کربلا می‌باشد.

روش تحقیق

مانند هر تحقیق تاریخی دیگر البته روش تحقیق در این مقاله در مرحله اول جمع‌آوری داده‌های معتبر از دل منابع معتبر می‌باشد و در مرحله بعد دسته‌بندی و تحلیل این مطالب و داده‌ها در چهارچوب "نظریه کاریزما" و شناسایی ابعاد شخصیت فردی، خانوادگی، سیاسی و تاریخی عباس بن علی در قالب این نظریه است. سیر تدوین مقاله نیز به این شکل است که ابتدا تعریف و شاخصه‌های کاریزماتیک آن گونه که مشهور است بیان شده و سپس مقاله به سه بخش تقسیم شده و در هر بخش با امعان نظریه همین نظریه، به تحلیل زندگی عباس پرداخته شده است. در بخش نخست اشاراتی به ریشه‌های شکل‌گیری شخصیت کاریزماتیک عباس (ع) می‌شود و در بخش دوم جلوه‌گری کاریزمای عباس (ع) در کربلا تحلیل می‌شود و سرانجام در بخش سوم کاریزمای تاریخی عباس (ع) در پرتو حادثه کربلا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جامعه‌شناسی و کاریزما

امروزه نقش کاریزما در رهبری اجتماع و رهبری سازمان‌های اجتماعی مورد توجه محققان قرار گرفته است. محققان جامعه‌شناسی، از جمله کارل ماکس وبر آلمانی^۱

1. Karl. Max. Weber

(۱۸۶۴-۱۹۲۰م) نویسنده کتاب مشهور "جامعه‌شناسی اقتصاد" و نظریه پرداز برجسته در مباحث اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و نیز کانگر آمریکایی^۱ (نویسنده کتاب "رهبری کاریزماتیک در سازمانها" که برای تالیف آن در ۱۹۹۸م جایزه گرفت)، به تشریح نقش کاریزما در راهبری اقوام و ملل و جوامع تاکید ورزیده و به تبیین جنبه‌های روان‌شناسانه و جامعه‌شناختی عنصر کاریزما و بیان شاخصه‌ها و کارکردهای آن پرداخته‌اند. توجه در این شاخصه‌ها که بدانها خواهیم پرداخت، به خوبی نشان می‌دهد که عباس بن علی بن ابیطالب ملقب به قمر بنی‌هاشم قطعاً یکی از شخصیت‌های کاریزماتیک تاریخ تشیع و تاریخ اسلام و بلکه تاریخ انسانی به حساب می‌آید. او جذاب و زیبا است، نجیب و مهربان است، ایثارگر و فداکار است، شجاع و مهیب است، از اصالت و حسب و نسبی ممتاز برخوردار است، قامتی بلند، پیکری قوی و تنومند و سیمایی آرام بخش دارد. در عین حال در جای جای معرکه نینوا در صف مقدم همه حوادث قرار گرفته، بسان پروانه برگرد وجود امام حسین علیه السلام می‌چرخد و با طمأنینه‌ای مثال زدنی به نگهبانی از خیام و حرم خانواده‌ای گرفتار آمده در محاصره پرداخته و هیچ چیز برای خود نمی‌خواهد. طمأنیه او، میدان خشن کربلا را تا حدود زیادی بر حسین علیه السلام و اهل بیت و یارانش تلطیف و قابل تحمل می‌کند. تجمیع و تبیین این همه از بزرگی‌ها و خصال عالی انسانی و فداکارانه در یک شخص، جز در قالب نظریه و عنوانی جامعی چون "کاریزما"، دشوار است.

طبعاً ما مستنداً به بیان یکایک مصادیق گفته‌های فوق خواهیم پرداخت اما قبل از هر چیز لازم است بحثی کوتاه پیرامون معنا و مفهوم کاریزما داشته باشیم.

ریشه کلمه کاریزما

کاریزما به معنی فرهمندی یا محبوبیت ذاتی برگرفته شده از کلمه یونانی خاریسمما است. خاریسمما خود از ریشه خاریتاس به معنی متانت، جذابیت، برکت و موهبت است. این معنا و مفهوم از کاریزماتیک در متون مقدس عیسوی هم در مورد عیسی

1. Conger. Jay. A

مسیح و روح القدس به کار رفته و ایشان با موهبت های خداوندی مانند قدرت شفا بخشی و وحی و امثال آن دارای شخصیت های کاریزماتیک بوده اند. (بروس کوئن، ۱۳۷۶ ش: ۲۳۸)

تعریف و شاخصه های کاریزما

کاریزما، به اصطلاح به خصوصیت کسی گفته می شود که به شخصه و یا به عقیده دیگران دارای رهبری فوق العاده است. این اصطلاح غالباً در علوم سیاسی و اجتماعی به کار می رود تا زیر مجموعه ای از رهبرانی را که می توانند با نیروی شخصی خود تأثیرات عمیق و استثنایی در پیروان خود ایجاد نمایند.

بنابراین رهبر کاریزماتیک دارای خصوصیت الهام بخشی به پیروان را دارد، بی آن که از اهرم زور یا عوامل مادی استفاده کند. محققان شرایط خاص اجتماعی و سیاسی را نیز در بروز و ظهور رهبران کاریزماتیک موثر می دانند و معتقدند که چه بسا رهبران کاریزما قبل از این شرایط فردی عادی بوده اند. از همین رو است که ظهور رهبر کاریزماتیک را انعکاسی از خواسته های مردم زمانه خود تلقی کرده اند که در شخصیت یک رهبر متبلور شده و آن رهبر تبدیل به نمادی از آرمانهای پیروان خود می گردد. (همان)

محقق معاصر آمریکایی جی. آ. کانگر، و همکارش کانانگودر کتاب "رهبری کاریزماتیک در سازمان ها" به شاخصه های رفتاری رهبران کاریزماتیک به شرح زیر اشاره می کند:

- رهبران کاریزماتیک چشم اندازهای متفاوت و متضادی با وضع موجود دارند.
- رهبران کاریزماتیک ریسک های شخصی بالایی را با ایثارگری خود قبول می کنند.
- رهبران کاریزماتیک به آزادی عمل پیروان خود اعتقاد دارند.
- رهبران کاریزماتیک انگیزه های خود را به روشنی بیان می کنند.
- رهبران کاریزماتیک با آگاهی از شرایط و تنگناها دست به اعمال غیر مترقبه و

ابتکاری می زنند. (Conger, Jay. A, 1987: 637-647)

کاریزما یک نظریه انسانی

آوردن ریشه یونانی کاریزما و نقل حضرت مسیح به عنوان یک شخصیت کاریزما و نیز تحقیقات نوین محققان غربی چون وبرو کانگر، نباید این تلقی را ایجاد کند که کاریزما صرفاً ماهیتی غربی و برخاسته از مغرب زمین دارد. بلکه باید گفت؛ کاریزما امری است انسانی، فراگیر و فطری است که تقریباً از قدیم الایام در همه فرهنگ‌ها وجود داشته است. البته در عصر معاصر، غربی‌ها سعی کرده‌اند از این نظریه برای مقاصد اقتصادی و مدیریتی خود نیز بهره ببرند.

در ایران باستان سخن فراوانی از فره ایزدی به میان رفته است تا آنجا که این امریکی از مبنایی‌ترین مباحث در شناخت فرهنگ باستانی ایران زمین و مذاهب زرتشتی و مزدکی و مانوی و زروانی به شمار می‌آید.

در فرهنگ اسلامی نیز بنا بر آیات و روایات فراوان، همه انبیاء و اولیاء الهی از این نیرو برخوردار بوده و در رأس ایشان نبی مکرم اسلام حضرت محمد ﷺ و حضرت علی ﷺ از این نورانیت و شکوه و وقار خدادادی (= لدنی و وهبی) برخوردار بوده‌اند. این کاریزما در ائمه اطهار ﷺ نیز تا چنان پایه است که علی‌رغم نهی خود ایشان عده‌ای در حق ایشان به غلو افتاده و دم از خدایی ایشان می‌زدند. بنابراین مساله کاریزما به عنوان یک عنصر انسانی، تاریخی و جهانی به شمار رفته و همواره مورد توجه اقوام و جوامع و فرهنگ‌های مختلف بوده است و به همین جهت از کارکردهای تاریخی و اجتماعی تحول آفرینی نیز برخوردار بوده است.

شخصیت کاریزماتیک قمر بنی هاشم

نویسنده مقاله بر این باور است که برای درک شخصیت کاریزمای عباس بن علی باید به سه مقطع و یا سه مرحله جدا گانه توجه شود. این سه مقطع عبارتند از:

الف: زمینه‌های شکل‌گیری شخصیت کاریزمای عباس ﷺ تا قبل از حادثه کربلا

ب: بروز و جلوه‌گر شدن شخصیت کاریزمای عباس ﷺ در میدان کربلا

ج: آثار ماندگار شخصیت کاریزمای عباس ﷺ بعد از حادثه عاشورا تا به امروز

در واقع تمام مطالب مستند این مقاله، در این سه محور فوق دسته بندی و جای گرفته اند. در قسمت الف؛ بیشتر مطالب مشعر بر شکل‌گیری اولیه شخصیت عباس (ع) و توجه به خانواده و خاندان اوست. در قسمت ب؛ کربلا فی الواقع به عنوان جلوه‌گاه بروز شخصیت کاریزماتیک و جذاب عباس (ع) مطرح می‌گردد. به دیگر سخن کربلا ظرفیتی را ایجاد می‌کند که در طول سه روز عباس (ع) تمامی ابعاد شخصیت جذاب خود را به رخ تاریخ می‌کشد. در قسمت ج؛ به ماندگاری نام عباس (ع) و نیز احترام خاندان و نوادگان عباس (ع) و نیز به باورهای مردم از دیرباز تا کنون درباره عباس (ع) پرداخته شده است. از سوی رمز ماندگاری شخصیت عباس (ع) به همراه جاودانه شدن کربلا و حسین (ع) نیز مورد توجه قرار گرفته است. چرا که خیلی از افراد دیگر هم در کربلا بودند اما اینکه چرا نام عباس (ع)، دوشادوش نام حسین (ع)، قهرمان اصلی کربلا تا این پایه و عظمت ماندگار شده است، ریشه در ویژگی‌های فوق‌العاده و منحصر به فرد عباس (ع) دارد که مقاله به اعتبار همین ویژگی‌ها، قائل به شخصیت کاریزمایی برای او است.

الف) زمینه‌های شکل‌گیری شخصیت کاریزمای عباس (ع) تا قبل از حادثه کربلا

در طلیعه ورود به این بخش طرح این سؤال بسیار مهم است که اساساً چگونه برخی از انسانها در فرایند تکوین شخصیتی و هویتی خود دارای خصلت‌های ویژه‌ای می‌شوند که جذبه خاصی در ایشان پدید آورده و همین جاذبه باعث قدرت رهبری در ایشان و پیدا کردن یاران و طرفداران می‌شود؟

در پاسخ به این سؤال نمی‌توان به یک عامل خاص اشاره کرد. لافل تحقیق در زندگی عباس (ع) که مورد بحث ما می‌باشد، نشانگر این است که چندین عامل مختلف وی را رفته رفته به یک شخصیت کاریزما تبدیل کرده است. در این جا اجمالاً به سه عامل مهم در خصوص ایشان اشاره می‌گردد:

۱. نقش ژن و میراث‌های شخصیتی خاندانی

اساساً انتقال خصلت‌های روحی و خلقی و روی هم رفته ویژگی‌های شخصیتی از

والدین به فرزندان امری ثابت شده است. این انتقال کیفیات روحی و روانی، تقریباً پا به پای انتقال ژنتیک کمیات مادی و جسمی پیش می‌رود. به دیگر سخن همان طور که فرزندان از نظرقیافه و اندام شباهت‌های زیادی به والدین خود پیدا می‌کنند، از نظر اخلاقیات و رفتارها نیز ماندگی‌های بسیاری را از ایشان به ارث می‌برند. مهم‌تر آن که امروز ثابت شده که گاه برخی از این ویژگی‌های جسمی و یا خصلت‌های اخلاقی نه تنها از والدین بلکه از اجداد و حتی اجداد بسیار پیشتر به ارث می‌رسد. بنابراین در تحلیل شخصیت کاریزمای عباس بن علی علیه السلام نمی‌بایست از این موضوع مهم غفلت ورزید. در میان اجداد پدری عباس، (عباس بن علی بن ابیطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف) جد اعلای او یعنی عبدمناف، به زیبایی شهرت داشته و به او "قمر البطحاء" می‌گفته‌اند. (قزوینی، ۱۴۲۶ق: ۱۱۳)

از نظر رفتاری تمامی اجداد پدری عباس علیه السلام یعنی بنی‌هاشم از بهترین و اصیل‌ترین و شریف‌ترین نسب‌های عرب به شمار رفته و بزرگانی چون هاشم و عبدالمطلب و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، ابوطالب و حمزه و عباس از همین تیره بوده‌اند. از نظر مادری هم، نه تنها خود ام البنین زنی منتخب با ویژگی‌های برجسته اخلاقی و جسمی بوده است، بلکه جدّ مادری وی، یعنی حزام بن خالد بن ربیعہ از قبیله بنی عامر بن صعصعه از مهم‌ترین قبایل عرب بوده است. (دینوری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ۱۳۷۱ش: ۳۰۱) خاندانی که در دل خود لبید بن ربیعہ را پروریده است. بنابراین عباس علیه السلام از نظر مادری نیز به دو سه واسطه به یکی از نوابغ شعروادب عرب یعنی لبید شاعر مشهور مخضرم (شاعرانی را که هر دو دوره جاهلیت و اسلام را درک کردند، مخضرم می‌گفتند) بازمی‌گردد.

در سفینه البحار آمده است که: "لبید شاعر معروف مخضرم هو ابو عقیل بن ربیعہ العامری، عموی حزام بن خالد بن ربیعہ است و این حزام پدر ام البنین مادر عباس علیه السلام است. بنابراین لبید می‌شود عموی جد مادری عباس علیه السلام. او از شعرای اصحاب معلقات سبع بوده و گویند ۱۴۰ سال عمر کرده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: "اصدق کلمه قالتها العرب کلمه لبید:

الا كل شیئی ما خلا الله باطل و كل نعیم لا محاله زائل

(قمی، ۱۴۱۴ق: ۵۶۴/۷)

البته در نسب ام البنین چند قول آمده است که مشهورترین و دقیق‌ترین قول همان است که آمد. در زیر کتاب‌های ارزشمند؛ ت "اریخ اهل البيت نقلا عن الاثمه" از ابن ابی الثلج بغدادی متوفی ۳۲۵ قمری و "شرح الاخبار فی فضایل الاثمه الاطهار" از ابن حیون مغربی متوفی ۳۶۳ قمری آمده است که پدر ام البنین، حزام بن خالد بن ربیعہ عامر (الوحید) بوده است. (ابن ابی الثلج، ۱۴۱۰ق: ۹۴؛ ابن حیون، ۱۴۰۹ق: ۱۸۲/۳). شیخ مفید پدر ام البنین را حزام بن خالد بن دارم معرفی کرده و به پیروی او در "اعلام الوری" (طبرسی، ۱۳۹۰ش: ۲۹۳) و در "مناقب آل ابی طالب" (شهر آشوب، ۱۳۷ق: ۳/۳۰۴) و در "عمده عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار" (ابن بطریق، ۱۴۰۷ق: ۳۰) و در "کشف الغمه فی معرفه الاثمه" به جای ربیعہ "دارم" آمده است (اربلی، ۵۸۹/۱)، اما ابن ادريس متوفی ۵۹۸ قمری در کتاب "السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی و المستطرفات"، به سختی قول شیخ مفید را در نسب ام البنین رد می‌کند و می‌گوید: "شیخ ما مفید در کتاب "ارشاد" مادر عباس علیه السلام ام البنین را دختر حزام بن خالد بن دارم می‌داند و این خطا است زیرا ام البنین مادر عباس علیه السلام سقا، یا اباقربه، مقتول به کربلا و صاحب رایه الحسین، ام البنین بنت حزام بن خالد بن ربیعہ است و این ربیعہ برادر لبید شاعر است. (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق: ۶۵۶/۱) افرادی چون رضی الدین حلّی علی بن یوسف برادر علامه حلّی به پیروی از ابن ادريس، عباس را از نوادگان ربیعہ می‌دانند نه دارم. (رضی الدین حلّی، ۱۴۰۸ق: ۲۴۲)

طبعاً با توجه به اینکه در فرهنگ عمومی مردم در جاهلیت و صدر اسلام انتساب به خاندان‌ها برای اشخاص اعتبار می‌آورده است، این امر باعث می‌شده که هم عباس علیه السلام در کانون توجه باشد و هم اینکه خود عباس علیه السلام با اشعار به این حسب و نسب دو گانه از نوعی احساس علو طبع درونی و ذاتی برخوردار باشد.

۲. نقش تربیت خانوادگی

تربیت خانوادگی و مخصوصاً نقش پدر و مادر در تربیت فرزند بسیار مهم است.

عباس علیه السلام این توفیق را داشته است که حضرت مولی الموحدين و امير المؤمنين علی علیه السلام پدر و ام البنین مادر او باشد. ام البنین در واقع یک زن منتخب و برگزیده بود که توسط عقیل که در شناخت نسب و حسب قبایل عرب شهرتی داشت برای همسری علی علیه السلام انتخاب شده بود. از نشانه‌های شرافت و نجابت ام البنین این است که از کودکی عشق عمیق به اولاد فاطمه را در قلب و وجود فرزندان خود غرس کرد. ام البنین به خوبی جایگاه علی و خاندانش و از همه مهم‌تر علی و فرزندانش از فاطمه علیها السلام دختر رسول صلی الله علیه و آله و سلم خدا را درک کرده و بدون هیچ گونه حسادت، اخلاص عمیقی در فرزندان خود نسبت به فاطمه و اولاد او به وجود آورده بود. میلاد عباس علیه السلام به احتمال زیاد در سال ۲۶ هجری قمری واقع شده است. (سماوی، ۱۴۲۳: ۳۷)

ام البنین از اینکه فرزند ماه جبینی از علی بن ابیطالب زاده است بسیار خوشنود بود، تا جایی که در هنگام تولد عباس سروده است:

اعیذه بالواحد	من عین کل حاسد
قائم والقاعد	مسلمهم والجاحد
صادرهم والوارد	مولودهم والوالد

او را به خدای واحد می‌سپارم از چشم هر حسودی؛ چه آنان که نشسته‌اند و یا ایستاده، چه آنان که مسلمانند و یا منکر، چه آنان که می‌روند و یا می‌آیند و چه از فرزندانشان و یا از پدرانشان. (ابن حبیب، ۱۴۰۵: ۳۵۱) این اشعار نشان دهنده این است که عباس علیه السلام از همان بدو تولد مورد توجه همگان و در معرض حسادت دیگران بوده است.

از رجزهایی که عباس علیه السلام و برادرانش در آخرین حملات خود به سپاه عمر سعد دارند، نشانه‌های زیادی از بزرگی شخصیت فردی و خانوادگی ایشان هویدا است. عمدتاً به اینکه فرزند علی هستند مفاخره می‌کنند و گاه در کنار علی به خاندان مادری خود نیز اشارات افتخارآمیزی دارند. چنانکه جعفر کوچکترین برادر عباس علیه السلام در آستانه شهادت خود در کربلا در رجزی گوید:

انی انا جعفر ذوالمعالی ابن علی الخیر ذوالنوال

حسبی بعمی شرفا و خالی احمی حسینا ذی الندی المفضل
(مجلسی، ۱۳۶۴ ش: ج ۴۵ ص ۵۸)

عباس علیه السلام همچنین این توفیق را داشته است که از گاه تولد تا شهادت از سال ۲۶ تا ۴۰ قمری به مدت حدود ۱۴ سال از محضر پدر بزرگوار خود حضرت علی علیه السلام بهره برده است و پس از آن از محضر برادران بزرگ مرتبه خود؛ امام حسن و امام حسین علیهما السلام، تلمذ کرده و مراتبی از فضل و کمال را نزد آن دو برادر بزرگ طی کرده است. طبیعی است که عباس علیه السلام با چنین خانواده‌ای - در صورتی که استعداد ذاتی داشته باشد - بتواند در اسرع وقت به شخصیتی جذاب و کاریزماتیک تبدیل شود و عباس علیه السلام این قابلیت ذاتی را از خود نشان داد.

۳. نقش ویژه گی‌های فردی جسمی و اخلاقی (قمر بنی هاشم و ابوالفضل علیهما السلام)

همانطور که گفته شد عباس علیه السلام با وجود برخورداری از اصل و نسب و حسب عالی و نیز بهره‌مندی از تربیت فوق‌العاده در کانون خانواده‌ای سرشار از علم و معنویت، باز هم اگر استعداد ذاتی نمی‌داشت، شاید به آن درجه از کاریزمایی که ایشان بدان نایل شدند، دست نمی‌یافت. چه بسا افراد زیادی که در چنین بسترهای مساعدی بوده‌اند، اما هرگز نتوانسته‌اند به مقامی شایسته دست یابند. از همین‌جا است که عنصر سوم مطرح می‌شود و آن عبارت است از ویژگی‌های فردی جسمی و اخلاقی عباس علیه السلام.

دقت و اهمیت دادن به دو عنوان مشهور عباس علیه السلام قبل از القاب و عناوینی که او در کربلا به خود اختصاص داد، ما را متوجه عمق شخصیت فردی عباس علیه السلام می‌نماید. این دو عنوان عبارتند از لقب "قمر بنی هاشم" ناظر به برجستگی‌های جسمی و ظاهری عباس علیه السلام و کنیه "ابوالفضل" (بحرانی، ۱۴۱۳ ق: ۷/۲۸۳) ناظر به فضایل معنوی و مراتب جوانمردی و کرم و بزرگی نفس ایشان. باید التفات داشت که گرفتن لقب و یا کنیه (البته غیر از کنیه‌ای که ناظر بر ذات است نظیر اینکه به پدری که نام فرزندش حسن است بگویند ابوالحسن، اما این مسلم است که عباس علیه السلام فرزندی به نام فضل نداشته است بنابراین کنیه او ناظر به معنا است یعنی صاحب فضل) امری سهل الوصول

نیست. زیرا دستیابی به چنین القاب و کنایه‌ای، معمولاً در بستر زمانی و محیطی و در شرایط خاص امکان پذیر است، که رفته رفته از سوی جامعه و مردم به شخصی به خاطر قابلیت اعطا می‌شود. بنابراین هر لقب یا کنیه‌ای نشانه رسوخ خصلتی ممتاز و ثابت، در فرد دارای آنها به شمار می‌آید.

در مقاتل الطالبيين وصف جالبی از ویژگی‌های جسمی عباس عليه السلام شده است و به نظر می‌رسد، بعدها محققانی چون مجلسی دوم در "بحارالانوار" عین همین گفتار را نقل کرده‌اند. این توصیف چنین است: "عباس مردی زیبا روی و روشن چهره بود و چون بر مرکب خوش هیکل عربی می‌نشست، پاهای او بر زمین کشیده می‌شد (ابوالفرج اصفهانی، ترجمه فاضل، ۱۳۳۹ ش: ۱/۱۲۵) او را قمر العشیره هم گفته‌اند (قمی، ۱۳۸۵ ش: ۴۸۴).

ابراهیم محمد زکی گوید: عباس را قمر بنی هاشم می‌نامیدند به خاطر جمال و زیبایی و جلال و شکوه و فضل و علم. (ابراهیم زکی: ۱۴۲۴ ق: ۳۲) در "المزار" آمده است که او را قمر بنی هاشم لقب داده‌اند، به جهت زیبایی‌اش، چنانکه به عبدمناف "قمر البطحاء" و به عبدالله پدر پیامبر صلی الله علیه و آله "قمر الحرم" می‌گفتند (قزوینی، ۱۴۲۶ ق: ۱۱۳). در "موسوعه العتبات العباسیه" آمده است:

كان يقال له قمر بنی هاشم یركب الفرس المطهم ورجلاه تخطان فی الارض. (خلیلی، ۱۴۰۷ ق: ۸/۷۱)

طبعاً زیبارویی و قامت بلند که از صفات زیبای جسمی است در کنار فضل و بزرگ منشی، افزون بر شأنیت خاندانی و خانوادگی او، از بارزترین عناصری بوده‌اند که شخصیت عباس بن علی عليه السلام را رفته رفته به سمت نوعی کاریزما و فره‌مندی و جاذبه سوق داده است.

ب: بروز و جلوه‌گر شدن شخصیت کاریزمای عباس عليه السلام در میدان کربلا

یک رابطه متقابل میان عباس عليه السلام و کربلا وجود دارد. عباس با همه وجود و هستی خود در خدمت کربلا است. او همه جای صحنه‌های مهم و حساس کربلا حضور دارد. آن هم

در نقش‌های مهم فرمانده، علمدار، سقا در شرایط مرگ و زندگی و در حالی که آب در محاصره پانصد دشمن مسلح است، یار امین و بازوی راست قهرمان اصلی کربلا یعنی امام حسین (ع) و نگهبان آرامش بخش خیامی که در خطری بسیار هولناک قرار گرفته‌اند. اینها همه خدماتی هستند که عباس (ع) با تمام وجود در طبق اخلاص می‌نهد. اما کربلا هم خدمتی بزرگی به عباس (ع) کرده است. کربلا آینه انعکاس شخصیت کاربزماتیک عباس (ع) است. کربلا آینه تمام نمای صفات و خصال برجسته و عالی عباس (ع) است. معمولاً برای پی بردن به شخصیت هر فرد می‌بایست ده‌ها سال وقت صرف شود، اما کربلا در سه روز از تاریخ خود (روزهای هشتم و نهم و دهم محرم ۶۱ قمری) از چنان ظرفیت عظیمی برخوردار می‌شود که عباس (ع) می‌تواند همه شجاعت، ایثارگری، نجابت، مهربانی، وفاداری، قدرت رهبری و فرماندهی، امانتداری و ده‌ها صفات عالی انسانی دیگر را به اکمل وجه، به منصه نمایش و ظهور بگذارد. واقعاً قدرت انعکاس و نمایش‌دهندگی کربلا در این سه روز، در طول تاریخ کم نظیر و بلکه بی نظیر است.

عظمت حسین (ع) در این نمایشگاه بزرگ جلوه‌گر می‌شود. شخصیت‌های دیگر از اصحاب حسین (ع) نیز هر چه دارند از ایثار و شجاعت در همین میدان نمایان می‌شود و از آن طرف، شخصیت‌های لشکرویه رو هم، همه صفات غیرانسانی خود را نمایان و برملا می‌سازند. این خاصیت کربلایی است که حسین (ع) فرزند رسول خدا برای پاسداری از شرافت و ارزش‌های انسانی و دفاع از اسلام راستین محمدی و علوی حاضر نیست با بیعتی ننگین از همه آن بلاها و سختی‌ها رها شود. این قطعه استثنایی از تاریخ واقعاً کار را برنویسنده یک متن واقعی تاریخی سخت می‌کند و ناخودآگاه او را به سمت احساس می‌کشاند، اما این احساس خود بخشی مهم از حقیقت واقعی کربلا است، تا جایی که بدون آن و به دور از آن نمی‌توان تصویری درست از کربلا و نقش افراد شاخصی چون حسین (ع) و عباس (ع) و زینب ارائه نمود.

به هر حال مسایل مهمی در صحنه کربلا رخ دادند که میدان دار واقعی در همه آنها عباس (ع) است در این جا به اهم این مسایل اشاره می‌شود:

۱. کربلا و عباس سقا

اساساً در نبردهای دنیای قدیم که از تکنولوژی‌های نوین نظامی بی بهره بودند، سعی می‌کردند از عوامل طبیعی به نفع خود بهره ببرند و یکی از عوامل مهم طبیعی آب بوده است. فرماندهان دسترسی سریع‌تر به آب و مانع شدن طرف مقابل را از رسیدن به آن یک راهبرد نظامی مهم تلقی می‌کردند. در جنگ بدر در زمان رسول گرامی اسلام صلوات الله علیه و در نبرد صفین در زمان حکومت علی علیه السلام اهمیت موضوع آب کاملاً مشهود است. در کربلا از همان روزهای اول نزول و اسکان کاروان در کربلا (از روز سوم یا چهارم ماه محرم سال ۶۱) که در حدود هشتاد کیلومتری از کوفه قرار داشته است، آب مسأله ساز شد. شاید روایت زیر اولین برخورد بر سرآب در کربلا به شمار آید. این زمانی است که نگذاشتند امام وارد کوفه شود و امام و یارانش را به سمت بیابان‌های بالا دست کوفه راندند. تا آنجا که به کربلا رسیدند. در کتاب "الامامه و السیاسة" چنین آمده است:

فقال الحسين علیه السلام ای ارض هذه؟ قالوا کربلا قال: هذه کرب و بلاء قال: فنزلوا و بینهم و بین الماء ربوه فاراد الحسين واصحابه الماء فحالوا بینهم و بینة فقال شهر بن حوشب: لا تشربوا منه حتی تشربوا الحميم فقال عباس بن علی: یا ابا عبدالله نحن علی الحق فنقاتل؟ قال نعم. (ابن قتیبه، ۱۴۱۰ ق: ۱۱/۲)

سپس عباس با جمعی براو حمله برد و او را کنار زد و از آب نوشیده و مشک‌ها را پر آب کردند. (همان: ۱۱/۲) این اولین کشمکش بر سرآب بود که قطعاً زمان آن به همان روزهای اول ورود به کربلا می‌باشد. از این زمان تا روز عاشورا چندین بار عباس و یارانش خود را به آب رسانده و مشک‌ها را پر آب کرده به خیمه گاه امام رساندند. اما مهم‌ترین نبرد بر سرآب روز هفتم و یا هشتم محرم بوده است که غالب مورخان آن را به شکل تقریباً واحدی بیان کرده‌اند.

هنگامی که تشنگی بر حسین علیه السلام و یارانش غلبه یافت امام، عباس علیه السلام را با سی سوار و بیست پیاده برای آوردن آب به لب فرات فرستاد (دینوری، ترجمه دامغانی، ۱۳۷۱ ش: ۳۰۱؛ ترجمه طبری، ۱۳۷۵ ش: ۷/۳۰۰۸)

عباس علیه السلام با این جماعت به سوی آب رفته، در حالی که نافع بن هلال در پیشاپیش

سواران قرار داشت به نزدیک شریعه رسیدند. هنگامی که به نزدیکی آب رسیدند، عمرو بن حجاج با فوج زیادی مانع شدند و عباس علیه السلام آنان را کنار زد. پس مشک ها را پراز آب کرده به امام و یاران رساندند. (دینوری، ترجمه دامغانی: ۳۰۲)

دستور جلوگیری از آب روز هفتم محرم از عیدالله زیاد رسیده بوده و عمر سعد با این دستور عمرو بن حجاج را با پانصد سوار به کنار شریعه فرات رساند که مانع رسیدن یاران حسین علیه السلام به آب شود. (همان: ص ۳۰۱) چون خبر موفقیت عباس علیه السلام در بردن آب به عیدالله رسید، پیام های سخت تری داد و عمر سعد را به جنگ ترغیب نمود. بدینسان وقوع جنگ در روز پنجشنبه حتمی شد (همان: ص ۳۰۲) در همین زمان بود که امام مهلت خواست و عباس علیه السلام را برای مهلت خواستن نزد ایشان فرستاد. (همان: ص ۳۰۲)

این همه سختگیری عیدالله در بازداشتن ایشان از آب، نه تنها اینکه منشأ لجاجت و قساوتی از سوی عیدالله بن زیاد داشت، بلکه از نظر نظامی هم عیدالله می دانست که آزادی کامل امام حسین علیه السلام و یاران استوارش، می تواند مقاومت ایشان را افزایش داده و باعث طولانی شدن کار شده و موجبات تفرقه و سستی را در لشکر او فراهم آورد. لشکری که علی رغم تعداد زیاد یک دست نبوده و فضای تردید و شک نیز در آن بسیار بود.

البته عیدالله برای بستن آب دست به توجیهی نیز می زند تا بلکه با این توجیه حقانیت و مشروعیت به این کار زشت خود بدهد و آن اینکه طی نامه ای که سه روز قبل از شهادت امام حسین علیه السلام به عمر بن سعد می فرستد، می گوید: "میان حسین و یاران وی و آب حایل شو که حتی یک قطره از آن آب را ننوشند، همانطور که با متقی پاکیزه خوی مظلوم امیرمؤمنان عثمان بن عفان این چنین کردند. (طبری، ترجمه پاینده، ۱۳۷۵ق: ۳۰۷/۷) اشاره عیدالله به محاصره و قتل عثمان خلیفه سوم در سال ۳۶ در کوفه است که از ماجراهای تاریک و مجهول تاریخ اسلام بوده و حتی تا کنون به قطعیت قاتل عثمان معلوم نشده است. در حالی که اتفاقاً در آن ماجرا همکاری امام علی علیه السلام برای نجات عثمان مسلم است. (تجارب الامم، ترجمه امامی، ۱۳۶۹ش: ۴۱۴-۴۲۱)

در هر حال تا آخرین روزها یعنی تاسوعا و عاشورا باز عباس علیه السلام با شجاعت خود تلاش کرد تا خیمه گاه امام و یاران خالی از آب نباشد. از این رو است که موضوع

آب و عباس علیه السلام در کربلا از بهم پیوستگی عمیقی برخوردار شده است. مورخان نیز در اعطای لقب سقا و کنیه ابا قریبه (مشکدار) برای عباس علیه السلام هم داستاندند. (قمی، ۱۳۸۵ ش: ۴۸۴)

۲. کربلا و رایزنی های عباس علیه السلام

موضوع دیگری که در کربلا نقش عباس علیه السلام را پرفروغ می سازد انتخاب او از سوی امام حسین علیه السلام برای گفتگوهای حساس با دشمنان است. عباس علیه السلام هم امین حسین علیه السلام است و هم شهامت ابلاغ پیام او را در شرایط سخت محاصره به دشمن را دارد. در چند روز آخر که وقوع جنگ حتمی شد و معرکه کربلا به اوج روزهای خطر و التهاب نزدیک می شد، تنها کسی که از سوی امام پیام های امام را با دشمنان رد و بدل می کرد، عباس علیه السلام بود. (ابن سعد، ترجمه دامغانی، ۱۳۷۲ ش: ۹۸/۵) از جمله در روز نهم که فشار دشمن به دستور عبیدالله زیاد افزونی یافت، امام عباس علیه السلام را نزد ایشان فرستاد. طبری گوید: روز نهم عباس علیه السلام گفت: برادر قوم آمدند. حسین علیه السلام گفت: عباس علیه السلام برادرم جانم فدایت برنشین و پیش آنان برو و بگو چکار دارید و مقصودتان چیست؟ (ترجمه طبری، ۱۳۷۵ ش: ۳۰۱۲/۷)

عباس بن علی علیه السلام بتاخت بیامد و به آنها رسید و گفت: ای حاضران! ابوعبدالله از شما می خواهد که امشب بروید تا در این کار بنگریم که میان شما و او در این باب (جنگ) سخنی نرفته بود. (همان: ۳۰۱۳/۷)

در روایتی دیگر از امام حسین علیه السلام آمده است که گفت: ای عباس پیش ایشان بازگرد و اگر توانستی تا صبح دم هجوم ایشان را عقب بینداز و امشب را از ما بازشان دار. شاید امشب برای پرورگاران نماز کنیم و دعا و استغفار نماییم. خدا می داند که من نماز کردن و قرآن خواندن و دعای بسیار و استغفار را دوست می داشته ام. (همان: ۳۰۱۴/۷)

به نظر می رسد در همان روز تاسوعا یا یک روز قبل از آن بود که میان امام حسین علیه السلام و عمر سعد سخن هایی رفت و در همان جا بوده است که امام برای پرهیز از جنگی نابرابر و ناخواسته، سه پیشنهاد مختلف و در واقع سه راه را با عمر سعد در میان نهاد. ابن قتیبه آورده است که:

قال الحسين يا عمرو: اخترمني ثلاث خصال، اما تتركني ارجع كما جئت فان ابیت هذه فأخري سيرني الى الترك اقاتلهم حتی اموت ام تسیرني فأضع یدی فی یدیه فیحکم فی بما یرید. (ابن قتیبہ دینوری، ۱۴۱۰ق: ۱/۲)

عمر سعد این پیشنهادها را با عبیدالله مطرح کرد و او به سختی این پیشنهادها را رد کرده و عمر سعد را دستور می دهد تا برای بیعت گرفتن و تسلیم حسین علیه السلام به زور متوسل شود.

۳. کربلا و امان دادن به عباس علیه السلام و عکس العمل تند او و برادرانش

یکی از مسایل مهم که به نوبه خود بر عظمت وفاداری عباس علیه السلام و مآلاً بر ازدیاد جنبه کاریزمایی و جذابیت تاریخی او مخصوصاً در صحنه کربلا افزوده است، مسأله امان دادن به او از سوی افرادی از طایفه مادریش می باشد. هنگامی که در روز تاسوعا وقوع جنگ حتمی شد، شمر بن ذی الجوشن که مادر عباس ام البنین را خواهر خود می دانست، برای عباس علیه السلام و برادرانش امان آورد اما آنها گفتند:

خدا ترا لعنت کند و امان ترا نیز لعنت کند اگر تو دایی ما باشی چگونه به ما امان می دهی که به فرزند رسول الله امان ندادی؟! (ابن اثیر، ترجمه حالت و خلیلی، ۱۳۷۱ش: ۱۶۳/۱)

در "لهوف" سخن عباس را چنین گوید: "دستهایت بریده و امان نامه ات ملعون باد ای دشمن خدا ما را می خوانی که برادر و سرورمان حسین بن فاطمه علیه السلام را رها کرده و در خط مطرودان و ملعونان و فرزنان ملاعین خدا در آییم. (سید بن طاووس، ۱۳۸۰ش: ۱۳۲)

تذکر این نکته لازم است که در عصر جاهلی مردان به زنان هم قبیله خود خواهر می گفتند. و دایی قلمداد شدن شمر در این ماجرا از این سبب است وگرنه شمر برادر واقعی ام البنین نبوده است. اما امان نامه دیگری نیز توسط عبدالله بن ابی محل که ام البنین عمه او بوده است از ابن زیاد برای عباس علیه السلام و برادرانش گرفته شد، اما ایشان به غلام عبدالله بن ابی محل که حامل پیام و امان نامه او بود گفتند: "به دایی ما سلام برسان و بگو ما نیاز به امان نامه او نداریم، امان خداوند برای ما بهتر از امان نامه ابن سمیه

است. (ابومخنف، ۱۳۶۴ ش: ۱۰۳)

عشق عباس علیه السلام به حسین علیه السلام به گونه ای است که حتی ذره ای تردید هم در برابرین امان نامه ها به خود راه نداده و بلکه در اثر شخصیت کاریزمای او دیگر برادران هم به او تأسی کرده و از هر سازشی در آن شرایط دشوار پرهیز نمودند.

۴. کربلا و وفا داری عباس علیه السلام به امام حسین علیه السلام

اساساً عشق عمیقی میان امام حسین علیه السلام و عباس علیه السلام برقرار بود که در جای جای سرزمین کربلا نمایان می شد. از جمله وقتی که شب عاشورا وقوع نبرد نابرابر قطعی شد امام حسین علیه السلام فرمودند: از تاریکی شب استفاده کنید و بروید و هر مردی از شما دست یکی از مردان اهل بیت را بگیرد و در آبادی ها پراکنده شوید تا اینکه خداوند گشایشی ایجاد کند زیرا این قوم مرا می طلبند و اگر به من دست یابند از تعقیب دیگران دست می کشند. اولین فردی که در مقابل این گفتار سوزناکانه و متهورانه و شجاعانه عکس العمل نشان داد عباس علیه السلام بود که گفت: چرا این کار را بکنیم آیا برای اینکه بعد از تو باقی بمانیم؟ خدا هرگز چنین روزی را نیاورد. (ابومخنف کوفی، ۱۳۸۰ ش: ۱۳۸؛ مفید، بی تا: ۹۴/۲) به دنبال عباس علیه السلام بقیه هم هر کدام با کلمات زیبا و فداکارانه وفاداری خود را تا بذل جان خویش به امام حسین علیه السلام اعلام نمودند در حالی که می دانستند در آن شرایط نابرابر ماندن در رکاب حسین معنایی جز مرگ حتمی نخواهد داشت. در این فقره از حوادث کربلا نیز پیشگامی عباس علیه السلام و تأثیرش بر دیگران مشهود است.

۵. کربلا و علم داری عباس علیه السلام

در نبردهای قدیم پرچمداری نقش بسیار مهمی به شمار می آمد. معمولاً پرچمدار می بایست صفات و ویژگیهای خاصی داشته باشد. پرچم، نماد وحدت و یکپارچگی سپاه است و تا پرچم برپاست لشکر هم برپاست. از این رو پرچمدار باید در میان صفات مختلف فردی ثابت قدم و بسیار شجاع باشد که در شرایط سخت پرچم یا همان نماد وحدت سپاه را حفظ کند. اما پرچمدار حسین علیه السلام افزون بر این ثابت قدمی از صفات ممتاز دیگری برخوردار است که عبارتند از قد بلند، سیمای زیبا، وقار و سکینه و

زبان آوری و فضل و ادب. گویی این همه از وزانت که علم دار حسین علیه السلام دارد بخشی از قلت عددی سپاه کوچکش را در برابر خیل لشکریان عمر سعد جبران می‌کند. تقریباً همه مورخان تایید کرده‌اند که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا پرچم را به دست عباس علیه السلام داد. (طبری، ترجمه پاینده، ۱۳۷۵ ق: ۳۰۲۰/۷؛ خلیلی، ۱۴۰۷ ق: ۷۱/۸)

در کتاب ارزشمند "الاخبار الطوال" به دقت آرایش جنگی سپاه عمر سعد و یاران اندک امام حسین علیه السلام بیان شده است. در لشکر عمر سعد در روز عاشورا عمرو بن حجاج در پهلوی راست و شمر بن ذی الجوشن (شرحبیل بن عمرو بن معاویه) پهلوی چپ و عروه بن قیس بر سواران و شبت بن ربیع بر پیادگان و پرچم به دست زید غلام عمر سعد (دینوری، ترجمه دامغانی، ۱۳۷۱ ش: ۳۰۲) شمار از قبیله بنی عامر بن صعصعه بوده است. (همان ۳۰۲) آرایش جنگی اصحاب امام حسین علیه السلام که جمعاً، سی و دو سوار و چهل پیاده بودند، زهیر بن قین سمت راست، حبیب بن مظاهر سمت چپ، پرچم به دست عباس علیه السلام و خود و همراهان در جلوی خیمه‌ها قرار داشتند. (همان ۳۰۲) ضمناً امام حسین علیه السلام دستور داده بود خیمه‌ها را متصل به پا کنند و پشت آن خندقی کنده و مملو از هیزم کرده و آتش زنند تا مانع هجوم دشمن از پشت گردد. (همان ۳۰۲)

۶. کربلا و شجاعت عباس علیه السلام قبل از شهادت

در صبح روز عاشورا که جنگ‌های تن به تن و گروهی آغاز گردید، چند نفر از یاران امام حسین علیه السلام به نامهای عمرو بن خالد صیداوی و جابر بن حارث سلمانی و سعد غلام عمر بن خالد و مجمع بن عبدالله عایذی به لشکر عمر سعد حمله بردند و در میان ایشان گرفتار شدند. عباس علیه السلام شجاعانه به میان دشمن تاخت و دوستان خود را از آن مخمصه نجات داد. (طبری، ترجمه پاینده، ۱۳۷۵ ق: ۳۰۵۲/۷؛ ابن اثیر، ترجمه حالت، ۱۳۷۱ ش: ۱۸۴/۱۱؛ ابومخنف کوفی، ۱۳۸۰ ش: ۱۷۹)

به نظر می‌رسد که پیش از ظهر عاشورا بسیاری از یاران با وفا و برخی از اهل بنی هاشم به شهادت رسیدند. هر چند مسلم است که شهادت عباس علیه السلام و علی اکبر علیه السلام و عبدالله بن حسن علیه السلام و علی اصغر علیه السلام بعد از ظهر و اندکی قبل از شهادت امام حسین علیه السلام بوده است. به هر روی عباس علیه السلام نقش مهمی نیز در تحریض برادران سه‌گانه خودش عبدالله و

جعفر و عثمان به جنگ داشته است و ایشان نیز کاملاً مطیع عباس علیه السلام بوده و مانند او در راه امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند. (ابومخنف کوفی، ۱۳۸۰: ق ۱۸۲) به نظر می‌رسد ابتدا عبدالله و بعد جعفر و سپس عثمان شهید شده‌اند. (مفید، بی تا: ۹۴/۲؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ش ۳۴۸؛ ابن قتیبہ دینوری، ۱۴۱۰: ق ۱۲/۲). عباس علیه السلام در آخرین حملات خود به دشمن و در آستانه شهادت و در حالی که دستش قطع شده بود این رجز را می‌خواند:

لا ارب الموت اذا الموت رقا حتی اوارى فى المصاليق لقى
نفسى بنفسى المصطفى الطهر لقا انى انا العباس اغدو بالسقا
ولا اخاف الشريوم الملتقى

(مجلسی، ۱۳۶۴: ش ۴۵، ص ۶۱)

خواندن این اشعار سرشار از شجاعت و بزرگی در آن شرایط سخت نشانه شخصیت کاریزما و استثنایی عباس علیه السلام و نشانه اوج وفاداری و عشق او به حسین علیه السلام است. طبری گوید عباس علیه السلام توسط زید بن رقاد جنبی و حکیم بن طفیل سنبسی کشته شد. (ترجمه تاریخ طبری، ۱۳۷۵: ق ۳۰۸۳/۷). نام کشنده عباس علیه السلام حرمله بن الکامل بن جزار بن سلمه بن الموقد (بلاذری، انساب الاشراف، ۱۴۱۷: ق ۱۷۵/۱۱ و ۲۵۶/۱۳) ابن سعد نام قاتلان را زید بن رقاد جنبی و حکیم سنبسی از قبیله طی معرفی می‌کند. (ابن سعد، ترجمه دامغانی، ۱۳۷۲: ش ۱۰۴/۵)

۷. عکس العمل امام حسین علیه السلام در برابر شهادت عباس علیه السلام

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا داغ‌های زیادی را تحمل کردند. از داغ وفادارترین دوستان و عزیزترین اقوام گرفته تا داغ برادران و فرزندان و برادرزادگان و خواهرزادگان. بی تردید هریک از این داغ‌های سنگین می‌توانست انسانی را از پا در آورده و از تاب و توان بیندازد، اما امام با صبری الهی آن شرایط فوق العاده سنگین را تحمل می‌کردند. اما مؤرخان هم داستانند که امام در هنگام شهادت عباس سخت در هم شکست. ابن اعثم کوفی گوید: چون عباس شهید شد، امیرالمؤمنین حسین علیه السلام عظیم ناخوشدل شده و سخت بگریست و فرمود: "الان انکسر ظهري و قلت حيلتي" (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ش ۹۰۷). تعبیر امام خود کاملاً گویا حال ایشان است که اکنون کمر شکست و چاره‌ام

اندک شد. گویی تا پیش از شهادت عباس (ع) هنوز امام برای خود با وجود عباس (ع) چاره‌ای در حساب داشتند، اما در اینجا دیگر حال امام حالی است که این تعبیر را به کار بردند تعبیری که خواند، میرآن را این گونه بیان می‌کند:

برفت آن یار و من بیچاره گشتم زکوی خوشدلی آواره گشتم

(خواندمیر، ۱۳۸۰ ش: ۵۴/۲)

در "مقاتل الطالبیین" از قول شاعری حال امام حسین (ع) در هنگام شهادت عباس (ع) به خوبی بیان شده است که:

احق الناس ان یبکی علیه فتی ابکی الحسین بکربلاء

ابوالفضل ان ذکرهم الحلو شفاء النفوس

(ابوالفرج اصفهانی، ترجمه فاضل، ۱۳۳۹ ش: ۱/۱۲۴)

همه اینها نشانه‌های روشنی از محبت و عشق حضرت اباعبدالله نسبت به عباس (ع) می‌باشد. گویی امام که خود از کاربزمای الهی بسیار فوق‌العاده‌ای برخوردار است خود تحت تأثیر جاذبه‌های عباس (ع) قرار گرفته بود. شاعری نیز این رابطه عاشقانه میان آن دو قهرمان بزرگ کربلا در حالی که امام بر سر نعش عباس (ع) زانو زده است چنین توصیف می‌کند:

تیرو کمان عشق را هر که ندیده گو قد رشید عباس پشت خمیده حسین

ج: آثار ماندگار شخصیت کاربزمای عباس (ع) بعد از حادثه عاشورا تا به امروز

۱. عباس طیار

مقامات عباس (ع) فراوان است. همین بس که زیارت نامه مشهور عباس (ع) را، امام جعفر صادق (ع) بنیان گذار مکتب جعفری شیعی انشاء کرده‌اند که در طلیعه آن آمده است که: "درود خدا و فرشتگان مقرب و انبیاء و درود تمام شهدا و صدیقین و پاکان در صبح و شام بر توای فرزند امیرالمؤمنین... (ابن قولویه، ترجمه ذهنی، ۱۳۷۷ ش: ۷۸۵) اما براساس حدیث مشهوری از امام زین العابدین (ع) قطعاً می‌توان یک لقب افتخارآمیز دیگر به القاب ایشان افزود و آن لقب طیار است. هر چند این لقب در مورد جعفر طیار

برادر امام علی و عموی عباس علیه السلام فضل تقدم دارد، اما با امعان نظر به ایشار فوق العاده و محیر العقول عباس علیه السلام در صحنه کربلا و حدیث امام زین العابدین علیه السلام باید این لقب در باره عباس علیه السلام را در جامعه اشاعه داد. متن حدیث بر اساس کتاب "امالی" صدوق که به نظر می رسد بقیه محدثان بعد از او نیز این حدیث را از او گرفته اند، چنین است:

روزگاری پس از جریان کربلا چون چشم امام زین العابدین علیه السلام به عیدالله پسر عباس علیه السلام افتاد، ایشان به فکر فرو رفت و به یاد عباس علیه السلام افتاده و فرمودند: "روزی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت تر از روز شهادت حمزه در احد و جعفر در مویه نبود. آنگاه افزودند: نیست روزی به سختی روز امام حسین علیه السلام که سی هزار بر او جمع شدند که می پنداشتند از امت اسلام اند و با طلب خون حسین علیه السلام به خدا تقرب می جستند و حسین علیه السلام ایشان را تذکر داد، ولی موعظه او در ایشان در نگرفت، تا آنکه حسین علیه السلام را به ظلم و جور و تباهی کشتند" آنگاه امام سجاد ادامه دادند:

رحم الله العباس فلقد آثروا ابلی وفدى اخاه بنفسه، حتى قطعت يدها فأبدله الله عزو
جل بهما جناحين تطير بهما مع الملائكة في الجنة كما جعل لجعفر بن ابی طالب وان
للعباس عند الله تبارك و تعالی منزله تغبطه بها جميع الشهداء يوم القيامة.

شیخ صدوق این حدیث را به عنوان دهمین و آخرین حدیث از مجلس هفتم کتاب امالی در سال ۳۶۸ قمری املاء کرده است. (صدوق، امالی، ۱۳۷۹ ش: ۴۶۲-۴۶۳؛ همو، خصال، ۱۳۸۲ ش: ۱/۱۱۲ حدیث شماره ۱۰۱؛ جزایری، ۱۴۲۷ ق: ۱/۱۰۹۳)

۲. فرزندان و نسل عباس علیه السلام

ژرفای کاریزمای عباس علیه السلام در ظهور فرزندان و نوادگان و اعقاب پر قیمت او به خوبی نمایان است. بخش مهمی از علویان را می توان از سلاله عباس بن علی به حساب آورد. زیرا غیر از فرزندان حسن و حسین که به بنی فاطمه شهرت دارند و به شرف فاطمه و نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، ایشان را سید خوانند، بقیه اولاد امام علی را علوی گویند (میدانی شبانکاره ای، ۱۳۸۱ ش: ۱/۲۹۶). هر چند گاه از باب اشتغال به کل اولاد ایشان از حسنی و حسینی و عباسی و ... علوی گویند. به هر حال عده ای از فرزندان عباس علیه السلام در کسوت مبارزه های انقلابی بر ضد حکام جور و برخی از ایشان به عنوان مقامات محلی صاحب

نفوذ و برخی هم در لباس علم و تقوا همواره مورد احترام مردم بوده‌اند و این خود ناشی از نفوذ و تسری شخصیت کاریزمای عباس بن علی به اعقاب و نوادگان او دارد. مورخان از قیام کنندگان بسیاری از نسل عباس (ع) اشاره کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌رود:

در سال ۲۴۹ قمری در نجدین شخصی که گمان می‌رود علی بن محمد از نسل زید بن علی الحسین بن علی (ع) بوده است خروج و ادعا کرد که او علی بن محمد از نوادگان عباس بن علی (ع) است. وی جماعتی از اهل هجر را به دور خود جمع کرده و در پی آن جنگ‌ها و فتنه‌های زیادی ایجاد گردید. (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ۱۱/۱۸۰؛ نویری، ۱۴۲۳ق: ۲۵/۱۰۵)

یعقوبی در حوادث سال ۲۵۸ قمری می‌نویسد که: مردی از اولاد عباس بن علی در برابر احمد بن طولون قیام کرد. احمد طالبیان را از مصر بیرون و روانه مدینه ساخت، اما این مرد به سوی مغرب رفته و در بین راه توسط مأموران ابن طولون دستگیر شد. (یعقوبی، ترجمه ابراهیم آیتی، ۱۳۷۱ش: ۲/۵۴۵).

همچنین ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن عبیدالله بن حسن بن عبدالله بن عباس بن علی در قزوین قیام کرده و توسط طاهر بن حسین کشته شده است. (مقاتل الطالبین، ۱۳۳۹ش: ۳/۶۱). محمد بن قاسم بن حمزه بن حسن بن عبدالله بن عباس بن علی نیز که از پدر و مادر به عباس (ع) می‌رسد با علی بن زید و طاهر بن احمد در زمان معتصم قیام کرده و شهید شدند. (همان: ۳/۶۸). همچنین نوه این محمد به نام محمد بن عبدالله بن محمد بن قاسم در زمان معتضد عباسی در بصره به علت فعالیت‌های انقلابی زندانی شد. (همان: ۳/۸۵)

افزون بر نقش انقلابی اولاد و سلاله گان عباس (ع) در مبارزه با ظلم، باید به نقش ایشان در به دست گرفتن برخی از مقامات محلی اشاره کرد. شاید مهم‌ترین مصداق آن در دوره مأمون عباسی است که چند نفر از نوادگان عباس به علی به ترتیب به عنوان والی مکه و مدینه انتخاب شدند. (صبری پاشا، ۱۴۲۴ق: ۵/۹۳)

یکی از مهم‌ترین نوادگان عباس (ع) شخصی به نام عبیدالله بن حسن بن عبیدالله

بن عباس بن علی بن ابی طالب است که به مدت شش سال در زمان مأمون والی مکه و مدینه بوده و در سال ۲۰۴ قمری در عصر مأمون عباسی به اقامه حج پرداخته است. (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۷ق: ص ۳۱۲؛ مسعودی، ترجمه پاینده، ۱۳۷۴ش: ۷۶۹/۲). صاحب کتاب "نفائس الفنون" او را اولین اولاد علی بن ابی طالب می‌داند که حاکم مکه و مدینه شده است. (آملی، ۱۳۸۱ش: ۳۰۰/۲). در "شفاء الغرام" ضمن اشاره به عبیدالله بن حسن که از سال ۲۰۴ تا ۲۰۹ والی این دو شهر مقدس حجاز بوده، آمده است:

بعد او صالح بن عباس به محمد بن علی بن عبدالله بن عباس عباسی و سپس سلیمان بن عبدالله بن سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس عباسی به ولایت مکه و مدینه منصوب شدند. (فاسی، ۱۳۸۶ش: ۲۸۹/۲) در اینجا پیداست که رقابت و تنافسی سیاسی هم میان اولاد عباس بن علی با اولاد عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بوده است.

چنین می‌نماید که در زمان مأمون میان نوادگان عباس علیه السلام با وی رابطه خوبی بوده است، چنانکه وقتی محمد بن جعفر دیباج در سال ۲۰۳ قمری فوت گردید، مأمون بر جنازه او نماز خواند و دستور داد او را با احترام در جرجان دفن کردند و این موضوع باعث شد که عبیدالله بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی علیه السلام و دیگر علویه از مأمون تشکر کردند. (قمی، ۱۳۶۱ش: ص ۲۲۳) شاید مأمون نظری هم به این نکته داشته است که اولاد و نوادگان عباس علیه السلام به هر روی از نظر مادری از طریق لبابه همسر عباس که دختر عبدالله بن عباس (عموی پیامبر) فقیه و صحابی مشهور بوده است، در عباس جد عباسیان به نیایی مشترک می‌رسند، چنانکه مبرّد ادیب مشهور بیان نموده است که نسابون گفته‌اند: "لبابه بنت عبدالله بن عباس کانت عند عباس بن علی بن ابی طالب فولدت له عبیدالله به عباس..." (مبرّد، ۱۴۲۱ق: ۱۱۸)

برخی از نوادگان عباس بن علی به علم و فضل شهره بوده‌اند که از جمله مهم‌ترین ایشان؛ عباس بن عباس علوی از فرزندان عباس بن علی در زمان مأمون است که در بغداد مقیم بوده و از مال و مکنّت و عزت و قدرت و در عین حال بلاغت و ادب بهره

داشته است. (مسعودی، ترجمه پاینده، ۱۳۷۴ ش: ۲/۴۴۹) در "بصائر الذخائر" از او به نیکی یاد شده و نام او عباس بن الحسن العلوی یا ابوالفضل العلوی آمده است که در زمان هارون به بغداد آمده و با مأمون هم مصاحبت داشته و شاعری بلیغ بوده تا جایی که او را "اشعر آل ابی طالب" گفته‌اند. او در سنه ۱۹۳ فوت کرده و ترجمه احوال او در کتب مشهوری چون "تاریخ بغداد" خطیب بغدادی و "الوافی بالوفیات" صفدی، "الادب الکبیر"، "الحکمه الخالده"، "نهایه الارب" و "التذکره الحمدونیه" آمده است. (ابوحیان توحیدی، ۱۴۱۹ ق: ۴/۱۹۶) به او ابوالفضل علوی کاتب نیز گفته‌اند. (همان: ۱۰/۴۹) همچنین علمای رجال شیعه از حمزه بن قاسم بن علی بن حمزه بن حسن بن عبدالله بن عباس بن علی (ع) مکنی به ابویعلی به عنوان ثقه جلیل‌القدر از اصحاب شیعه و نیز روای احادیث کثیر و صاحب کتابی در باره کسانی که از امام جعفر صادق (ع) روایت کرده‌اند، یاد کرده‌اند. (حلی، ۱۴۱۱ ق: ۵۳)

عجیب این است که اولاد عباس (ع) تقریباً در سراسر بلاد اسلامی رفته‌اند. در "تاریخ کوفه" از خاندان عباس (ع) از شخصی صاحب نفوذ به نام اسماعیل به عبدالله بن عبیدالله امیر بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی (ع) نام می‌برد. (براقی، ۱۳۸۱ ش: ۵۳۴) در "تاریخ مدینه" نیز از حمزه بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی (ع) سخن گفته است که در منطقه عین حسن در وادی القرای صاحب مکنت و نفوذ بوده است. (ابن شُبّه، ۱۳۸۰ ش: ۲۲۰)

در کتاب ارزشمند "منتقله الطالبین" به ده‌ها نفر از اولاد عباس (ع) که به شهرهای مختلف جهان اسلام از شمال آفریقا و شامات و قفقاز جنوبی گرفته تا ایران و خراسان و ماوراء النهر اشاره می‌کند که برخی از مهم‌ترین ایشان عبارتند از:

- عده‌ای که به تنیس وارد شده‌اند از فرزندان عباس بن علی و نیز از فرزندان حمزه بن حسن بن عبیدالله بن عباس و نیز از اولاد قاسم به حمزه بن حسن (ابن طباطبا، ۱۳۷۷ ش: ۱۰۳)،

- آنان که از اولاد عباس (ع) به اصفهان وارد شده‌اند مانند ابو عقیل محمد بن علی بن محمد بن حسن بن اسماعیل پسر عبدالله بن عبیدالله بن عباس (ابن طباطبا،

ترجمه عطایی، ۱۳۷۲ش: ۱۰۰ش)،

- آنان که به بصره بوده‌اند از اولاد عبیدالله بن حسن بن عبیدالله اول (همان: ۱۵۶)،
- آنان که از اولاد حمزه بن حسن بن عبیدالله بن عباس در بردعه بوده‌اند (همان: ۱۶۱)،
- آنان که به بروجرد بوده‌اند از اولاد فضل بن محمد بن حسین بن عبیدالله اول. (همان: ۱۶۲)،

- آنان که به گرگان بوده‌اند از عبیدالله بن عباس (همان: ۱۹۲)،
- آنان که در حمص بوده‌اند (همان: ۲۰۲)، آنان که در دمیاط بوده‌اند (همان: ۲۱۱)،
- آنان که در ری بوده‌اند از اولاد عبیدالله (عبیدالله دوم) بن حسن بن عبیدالله اول بن عباس (همان: ۲۴۳)،
- آنان که از واردین به سمرقند بوده‌اند از جمله ابوالقاسم علی بن ابی الطیب محمد بن حسین بن علی بن عبیدالله اول (همان: ۲۶۰)،
- آنان که در شیراز بوده‌اند از فرزندان عبیدالله بن حسن بن عبیدالله ابن عباس (همان: ۲۸۳)،

- آنان که در طبرستان بوده‌اند از فرزندان عبیدالله بن حسن (همان: ۲۸۴)،
 - آنان که در مرو بوده‌اند از فرزندان حمزه بن حسن به عبیدالله اول (همان: ۴۰۳) و...
- این همه برکت در فرزندان عباس علیه السلام واقعاً موجب شگفتی است. شاید این به برکت دعا‌های خیری بوده است که آن دلسوختگان کربلا که شاهد فداکاری‌های او بودند در حق وی انجام دادند. اما طبعاً یک وجه این توفیقات هم برمی‌گردد به کاریزمای عباس علیه السلام که به نوعی به فرزندان او نیز تسری یافته است.

۳. عباس علیه السلام در عزاداری‌های امروز؛ تاسوعا به نام عباس علیه السلام

اساساً دو روز نهم و دهم محرم سال ۶۱ قمری، اوج مصائب امام حسین علیه السلام و اصحاب و خاندان ایشان در کربلا بوده است که از قدیم تا به امروز در سنت عزاداری شیعیان سراسر جهان با عناوین "تاسوعا" و "عاشورا" از آیین‌های ویژه سوگواری برخوردار بوده است. خاصه آنکه تاسوعا را معمولاً به نام عباس علیه السلام و عاشورا را به نام حسین علیه السلام می‌شناخته و می‌شناسند. در کتب محلی این موضوع بیشتر انعکاس یافته است. در

کتاب "بیرجند نامه" چنین آمده: "روز نهم اختصاص به حضرت ابوالفضل العباس (قمر بنی هاشم) داشت که گویندگان شرح دلاوری‌ها و رشادتها و جوانمردی‌ها و فداکاری‌ها و سرانجام شهادت آن حضرت را بازگویی کردند" (رضایی، ۱۳۸۱: ۴۷۰). تعزیه حضرت عباس (ع) در ایران گاه با حضور شاهان شکل می‌گرفته است که نمونه‌هایی از آن در کتاب "روزنامه سفر حج و عتبات عالیات و دربار ناصری" موجود است. (کرمانی، ۱۳۸۶: ۱۳۱)

اساساً باور مردم ایران به عباس (ع) ریشه‌های قدیمی دارد. گفته شده است که در همان سال شهادت عباس (ع) یکی از سرکردگان یکی از دست‌های بریده عباس (ع) را با خود به ولایت عراق عجم آورده بود و در حوالی کاشان مردم بر او شوریده و وی را کشتند. آنگاه دست عباس (ع) را با احترام به خاک سپردند که از آن موضع تا کنون به پنجه شاه مشهور است. (ضرابی، ۱۳۷۸: ۴۳۰)

۴. ابوالفضل العباس (ع) باب الحوائج

در "المزار" افزون بر تاکید بر لقب عباس به قمر بنی هاشم آمده است که او هم چنین به ابوالفضل و ابوالقاسم و نیز در عوام به خاطر اعتقادشان به کرامات او، به "باب الحوائج" مشهور است و برخی او را باب ورود به حرم امام حسین (ع) می‌دانند. چنانکه شاعر سید مهدی اعرجی در سال ۱۳۵۹ قمری گفته است:

قصدتک قبل ابن النبی محمد وادمع عینی کالحیأ فی انسکابها
لأنک فی کل الحوائج بابہ و هل یقصدون الدار من بابها
(قزوینی، ۱۴۲۶: ۱۱۳)

۵. عباس (ع) در ضرب المثل‌ها و فولکلورها

نفوذ شخصیت‌های تاریخی و اعمال ایشان در ادبیات مردمی و امثال و حکم امری اتفاقی نیست و از طرفی هر شخصیتی به چنین توفیقی دست نمی‌یابد. این موضوع در مورد شخصیت‌های نادری رخ می‌دهد که شخصیت کاربزماتیک ایشان تا حدی نفوذ یافته که اقطار و ازمان را در نور دیده و رفته رفته به بافت‌های اجتماعی و ساختارهای ادبیات شفاهی و مردمی راه یافته است. دهخدا در توضیح ضرب المثل: "آن وقت که

دست داشتم نیامدی" منشاء این ضرب المثل را خطاب عباس علیه السلام در هنگامی که دستانش قطع شده بود در پاسخ به یکی از دشمنان می‌داند که مقابل عباس علیه السلام رجزی خوانده بود. (دهخدا، ۱۳۸۳ ش: ۶۸/۱). چنانکه ضرب المثل مشهور "دم خروس را قبول کنیم یا قسم حضرت عباس را" که در معنای دوگانگی در رفتار افراد است، در بطن خود نشانگر این است که یکی از متداول‌ترین قسم‌های مردم قسم به حضرت عباس علیه السلام بوده است. این نکته که از نام شخصی به عنوان قسم یاد کنند، کاملاً مبین وجود عنصر کاریزمای الهی در آن شخص می‌باشد.

در باورهای عمومی مردم ایران عباس علیه السلام از منزلت بالایی برخوردار است. جاذبه ابدی او بعد از ۱۴۰۰ سال همه جا خود را نشان می‌دهد. حتی در معرکه‌هایی که می‌گرفتند به عباس علیه السلام متوسل می‌شدند.

در کتاب "طهران قدیم" از زن معرکه گیر جوانی سخن می‌گوید که آن روزها در تهران کارش بالا گرفته بود و وقتی جمعیت دورش را می‌گرفت شروع می‌کرد به دعا‌های زیادی از جمله اینکه: "یا علی هر کس از این جمع، حاجتی، دردی، مطلبی، داره ترا قسم می‌دهم به عصمت مادرت فاطمه و به عصمت همسرت فاطمه و به حق دستهای قلم شده فرزند رشیدت قمر بنی هاشم، امروز را به غروب نرسانده، حاجتش را برآور" (شهری باستانی، ۱۳۸۳ ش: ۳۴۱/۱).

در نقاشی‌های تکایا و بقعه‌ها نیز شمایل عباس علیه السلام از نمود برجسته‌ای برخوردار است. در "کتاب گیلان" از بقعه‌ای به نام دوازده تن در ملاط در چهار کیلومتری لنگرود نام می‌برد که یکی از نقش‌های موجود در آن قمر بنی هاشم را سوار بر اسبی سیاه نشان می‌دهد در حالی که مشکی بردوش راست نهاده و علمی سبز در دست چپ و زینب با پوششی سیاه در جلوی اسب ایستاده است. (اصلاح عربانی، ۱۳۷۴ ش: ۴۰۴/۳).

این گونه نشانه‌ها و قرائن که در اینجا به نمونه‌های کوچکی از آنها اشاره رفت، گواه بر نفوذ شخصیت کاریزماتیک عباس علیه السلام در میان توده‌های مردم ایران و عراق و دیگر نواحی که مرام و مکتب تشیع نفوذ دارد، می‌باشند.

نتیجه گیری

مطالعه در موضوع و نظریه کاریزما از قدیم تا کنون و تلاش برای انطباق آن با مصادیق واقعی تاریخی به خوبی نشان می دهد که می توان عباس بن علی علیه السلام را یکی از مصادیق آن دانست. بلکه شاید ابعاد شخصیتی چنین بزرگانی را جز در پرتو نظریاتی این چنینی که از جامعیت خاصی برخوردارند، نتوان تفسیر کرد. کاریزمای عباسی معلول عوامل فردی و خانوادگی و خاندانی و اجتماعی و تاریخی خاصی است. او تا پیش از حادثه کربلا از عناوینی کاریزماتیک چون لقب "قمر بنی هاشم" و "کنیه ابوالفضل" برخوردار است. اما در یک فرصت مهم تاریخی که بی تردید همان کربلا است تمامی ابعاد شخصیت کاریزمای او در ظرف سه روز متبلور می گردد و او حایز عناوین جدیدی چون "سقا" و "علم دار" می گردد، در کنار صفات بزرگ دیگری که هر کدام نیاز به عنوان و لقبی نوین دارند. در اینجا است که خدمات متقابل میان عباس علیه السلام و کربلا پدیدار می گردد؛ یعنی از سویی در همه جای صحنه های پر خطر حضور دارد و از طرفی همین حضور به او مجال می دهد تا ابعاد شخصیت کاریزمایش در جای جای این واقعه عظیم متجلی گردد.

اما بعد از حادثه کربلا به اعتبار جاودانگی حسین علیه السلام و کربلا، عباس علیه السلام نیز که جزیی جدایی ناپذیر از حسین علیه السلام و کربلا می باشد، جاودانه گشت، تا جایی که در طول تاریخ عزاداری شیعیان حتی روز "تاسوعا" را به نام او می شناسند و تا جایی که در پرتو همین کربلا به عناوین دیگری نیز چون "باب الحوایج" و "طیار" نیز دست یافته است. از سوی دیگر فرزندان و سلاله او نیز به اعتبار شخصیت او در طول تاریخ از ارج و قدری شایسته برخوردارند. نویسنده مقاله بر این باور است که حتی اگر حداقل عناوین عباس (دو عنوان قبل از کربلا یعنی قمر بنی هاشم و ابوالفضل و دو عنوان در کربلا یعنی سقا (ابوقریبه) و علم دار و دو عنوان بعد از حادثه کربلا یعنی باب الحوایج و طیار، مورد مذاقه قرار گیرد، به خوبی می توان دریافت که این شخصیت کم نظیر جهان تشیع واقعا از یک کاریزما و فرهمندی و جاذبه بالا برخوردار بوده است که در کمتر افرادی به این شکل بروز و ظهور یافته است. جالب آن که این همه القاب و عناوین مربوط به شخصیتی است که فقط ۳۴ سال عمر کرده است.

منابع

- آملی، شمس الدین محمد بن محمود از علمای قرن هشتم، (۱۳۸۱ ش)، *نفائس الفنون فی عرائس العیون*، تهران، اسلامیه.
- ابراهیم محمدزکی، (۱۴۲۴ ق)، *مراقد اهل البيت فی القاهرة*، تحقیق اسنوی، حسن یوسف، مصر، موسسه احیاء التراث الصوفی (قایمبای).
- ابن ابی الثلج، محمد بن احمد بغدادی (۱۴۱۰ ق)، *تاریخ اهل البيت نقلا عن الائمة الطاهرة*، تصحیح محمدرضا جلالی حسینی، ایران، قم.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن اثیر (۱۳۷۱ ش)، *الکامل فی التاریخ*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن ادريس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی والمستطرفات*، تصحیح حسن بن احمد موسوی و ابن مسیح، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن اعثم کوفی (۱۳۷۲ ش)، *الفتوح*، ترجمه قدیمی محمد بن احمد مستوفی هروی در قرن ششم، تحقیق غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن حبیب، محمد بغدادی (۱۴۰۵ ق)، *المنتمی*، تحقیق احمد فاروق، بیروت، عالم الکتاب.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۴۰۹ ق)، *شرح الاخبار فی فضایل الائمة الاطهار علیهم السلام*، تحقیق محمد حسین حسینی جلالی، قم، جامعه مدرسین.
- ابن سعد، محمد بن سعد کاتب واقدی (۱۳۷۲ ش)، *طبقات الکبری*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- ابن شُبّه، عمر بن شبه نمیری (۱۳۸۰ ش)، *تاریخ مدینه*، ترجمه حسین صابری، تهران، نشر مشعر.
- ابن طباطبا علوی اصفهانی، ابراهیم بن ناصر (۱۳۷۷ ش)، *منتقله الطالبین*، تصحیح محمد مهدی خراسانی، قم، مکتبه الحیدریه.
- ابن طباطبا علوی اصفهانی، (۱۳۷۲ ش)، *مهاجران آل ابوطالب*، ترجمه محمدرضا

- عطایی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ابن قتیبه، ابومحمد بن عبدالله بن مسلم ابن قتیبه الدینوری (۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م)، الامامه و السياسه معروف به تاریخ الخلفاء، تحقیق علی شیر، بیروت، دارالاضواء، ط الاولی.
- ابن قولویه قمی (۱۳۷۷ش)، کامل الزیارات، ترجمه سید محمد جواد ذهنی، تهران، پیام حق.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (۱۴۰۷/ ۱۹۸۶م)، البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر.
- ابن مسکویه، ابوعلی رازی (۱۳۶۹ش)، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، انتشارات سروش.
- ابوالفرج اصفهانی علی بن الحسین (۱۳۳۹ش) مقاتل الطالبیین (فرزندان آل ابی طالب)، ترجمه جواد فاضل، تهران، کتابفروشی علی اکبر علمی.
- ابوحیان توحیدی، علی بن محمد بن عباس (۱۴۱۹ق / ۱۹۹۹م)، البصائر والدخائر، تحقیق وداد قاضی، دارصادر، بیروت.
- ابومخنف کوفی لوط بن یحیی (۱۳۸۰ق)، وقعه الطف، ترجمه جواد سلیمانی، تحقیق محمد هادی یوسفی غروی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم.
- ابومخنف کوفی، همان، (۱۳۶۴ش)، تحقیق حسن غفاری، قم.
- اربلی، علی بن عیسی (بی تا)، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ترجمه و شرح زواره‌ای علی بن حسین، تصحیح ابراهیم میانجی، تهران، انتشارات اسلامیه.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، (۱۴۱۳ق)، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الایات و الاخبار و الاقوال، تصحیح محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی، قم، موسسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
- براقی، حسین (۱۳۸۱ش)، تاریخ کوفه، ترجمه سعید راد رحیمی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- بروس کوئن، (۱۳۷۶ش)، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ سوم، نشر توتیا.

- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۶م)، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ط الاولی.
- جزایری، سید نعمت الله بن عبدالله (۱۴۲۷ق/ ۲۰۰۶م)، *ریاض الابرار فی مناقب الأئمه الأطهار*، بیروت، موسسه التاریخ العربی.
- حلی، رضی الدین علی بن یوسف بن مطهر (۱۴۰۸ق)، *العدد القویه لدفع المخاوف الیومیه*، تصحیح محمود مرعشی و مهدی رجایی، قم. کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۱ق)، *رجال*، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف، دارالذخایر.
- خلیفه بن خیاط، ابوعمر و خلیفه بن خیاط بن ابی هبیره اللیثی العصفری (۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م)، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، تحقیق فواز، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط الاولی.
- خلیلی، جعفر (۱۴۰۷ق)، *موسوعه العتبات المقدسه*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۸۰ش) *حبیب السیر*، تهران، خیام.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۳ش)، *امثال و حکم*، تهران، امیرکبیر، چاپ دوازدهم.
- دینوری، احمد بن داود (۱۳۷۱ش)، *الاخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی، چاپ چهارم.
- رضایی، جمال (۱۳۸۱ش)، *بیرجند نامه*، تهران، هیرمند.
- سماوی، محمد (۱۴۲۳ق)، *ابصار العین فی انصار الحسین*، قم، مکتبه الحیدریه.
- سید بن طاووس، علی بن موسی (۱۳۸۰ش)، *الهوف*، ترجمه میرابوطالبی، تحیح فارس تبریزیان، ایران، قم، نشرما.
- شهری باستانی، جعفر (۱۳۸۳ش)، *طهران قدیم*، تهران، نشرمعین، چاپ چهارم.
- صبری پاشا، ایوب (۱۴۲۴ق)، *موسوعه مرآه الحرمین الشریفین و جزیره*، قاهره، دارالآفاق.
- صدوق، ابن بابویه محمد بن علی (۱۳۷۹ش)، *الامالی*، تهران، کتابچی.

- صدوق، همان، (۱۳۸۲ش)، *الخصال*، ترجمه یعقوب جعفری، قم، نسیم کوثر.
- ضرابی، عبدالرحیم بن محمد ابراهیم، (۱۳۷۸ش)؛ *تاریخ کاشان*، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ش)، *اعلام الوری (زندگانی چهارده معصوم)*، ترجمه عزیزالله عطاردی قوچانی، تهران، اسلامیه.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵ش)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ پنجم.
- قزوینی، مهدی (۱۴۲۶ق)، *المزار، تصحیح جودت قزوینی*، بیروت، دارالرافدین.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن قمی (۱۳۶۱ش)، *تاریخ قم*، ترجمه قدیمی حسن بن علی بن حسن عبدالملک تحقیق سید جلال الدین تهرانی، تهران، توس.
- قمی (همو)، (۱۳۸۵ش)، *تاریخ قم*، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- قمی، شیخ عباس، (۱۴۱۴ق)، *سفینه البحار*، قم، نشر اسوه.
- کرمانی، حاجیه خانم علویه، (۱۳۸۶ش)، *روزنامه سفر حج و عتبات عالیات و دربار ناصری*، تحیح رسول جعفریان، قم، نشر مورخ.
- مبرّد، ابوالعباس محمد بن یزید (۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م)، *الفاضل*، تحقیق عبدالعزیز المیمنی، قاهره، دارالکتب المصریه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۴ش)، *بحار الانوار جلد ۴۵*، تهران، اسلامیه.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۳۷۴ش)، *المروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- مفید، محمد بن محمد (بی تا)، *الارشاد*، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، اسلامیه.
- مفید، همو، (۱۳۸۰ش)، *الارشاد*، ترجمه محمد باقر ساعدی، تهران، اسلامیه.
- میدانی، محمد بن علی بن محمد شبانکاره ای (۱۳۸۱ش)، *مجمع الانساب*، تحقیق میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.

- نویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب (۱۴۲۳ق)، *نهایه الارب فی فنون الادب*، قاهره، دارالکتب و الوثائق القومیه.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح یعقوبی (۱۳۷۱ش)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
- Conger.Jay.A.& Kanungo.Rabindra.N.(1987), *Charismatic Leadership in Organizational Setting: Academy of Management*, review vol,12, No 4.

